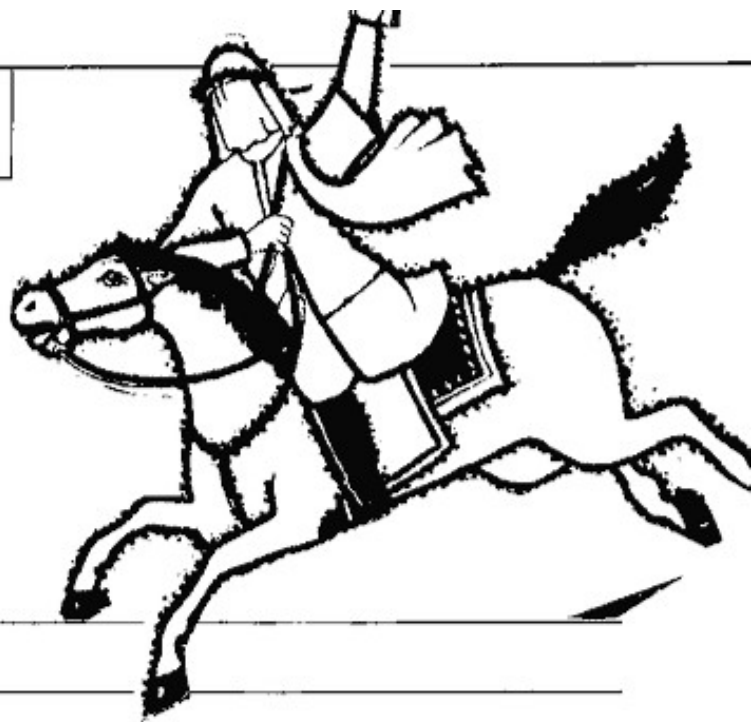




سردار سخاوت



● ناصر باقری بیدهندی

مقدمه

قیس بن سعد بن عباده از اصحاب بزرگ پیامبر ﷺ و یاران وفادار امیرمؤمنان علی ﷺ است. او از نام آوران بزرگ عصر خود و از شخصیت‌های گمنام تاریخ اسلام و تشیع است.

در میان خصوصیات فردی و اجتماعی قیس، آنچه وی را از دیگر یاران علی ﷺ متمایز می‌سازد، بینش سیاسی - اجتماعی اوست؛ به گونه‌ای که مورخان و سیره نویسان وی را یکی از پنج سیاستمدار عرب در عصر پیامبر ﷺ و علی ﷺ می‌خوانند.

او بزرگمردی است که معاویه او را با صد هزار نفر از یاران خود برابر می‌داند.

تبار قیس

پدرش رئیس قبیله خزرج، پیشوایی انصار و از افسران ارشد اسلام بود که دوران جاهلیت و پس از ظهور اسلام، ریاست و سروری داشت و قومش پیشوا و بزرگواری‌اش را می‌ستودند.

سعد در سال ۱۴ یا ۱۵ ه.ق. در زمان خلافت خلیفه دوم، در «حوران» - از نواحی شام - کشته شد. قبرش در غوطه دمشق مشهور و معروف است.

مادر قیس «فکیه» دختر عبیدبن دلیم بن حارثه است.

قیس در سروده‌های خود به عظمت خود و

خاندانش اشاره می‌کند و می‌گوید:

من از قوم یمانین، آقا و رئیس آن قبیله هستم و مردم هم دو دسته‌اند: فرمانده یا فرمانبردار.

اصالت و مقام من برهنگان چیره شده و همه را تحت انشعاع قرار داده است.

و من از اندامی کشیده و قدرتی زیاد بهره می‌برم و از این جهت بر مردان برتری دارم. (۱)

چنان که پیداست، قیس در مصراع اخیر، به شمایل خود اشاره کرده است. او مردی بلند قامت بود. عضلاتی سخت، پیچیده و محکم

داشت و موی جلوی سرش ریخته بود. در عصر رسول خدا ﷺ ده نفر از اهالی مدینه بلند قد و رشید بودند که طول قامت آن‌ها ده

و جب - به وجب خودشان - بود و قیس در

شمار این گروه جای داشت. (۲)

ابوالفرج اصفهانی می‌گوید: قیس بلند اندام بود و هنگامی که بر اسب تنومند و بزرگ

می‌نشست، پاهایش از دو سو به زمین می‌رسید. همچنین در چهره‌اش حتی یک تار

مو هم وجود نداشت. (۳) انصار می‌گفتند: دوست داشتیم تمامی اموال خود را بدهیم و

برای قیس محاسن بخریم. اما با این همه زیبا روی بود. (۴)

آل سعد بن عباده از اصیل‌ترین و شریف‌ترین خاندان‌های انصار به شمار می‌رفتند و

در اسلام و ایمان، سوابق درخشانی داشتند.

رسول خدا ﷺ در مناسبت‌های مختلف، عنایت خاص خود را به آن‌ها ابراز کرد و خدمات و خصلت‌های والای بزرگان این خاندان را ستود. آن بزرگوار در غزوه «ذی قرد» (۵) فرمود: خداوند! رحمت را بر سعد و خاندانش ارزانی دار؛ چه نیک مردی است سعد بن عباده! (۶)

سعد بن عباده فرزندی داشت که قیس، باهوش‌ترین و مشهورترین آن‌هاست.

قیس از اصحاب رسول خدا ﷺ و از یاران خاص امیرمؤمنان و امام حسن مجتبی ﷺ

بود. با آن که قیس فرزند رئیس قبیله بود و موقعیت اجتماعی والایی داشت، پدرش او را

به خدمتگزاری رسول خدا ﷺ گماشت. (۷) او در طول ده سال، پیوسته گرداگرد خورشید

وجود رسول خدا ﷺ می‌گردید. (۸) و پیامبر ﷺ نیز به وی عنایتی خاص داشت.

قیس می‌گوید: برای خواندن تعقیبات نماز نشسته بودم که رسول خدا ﷺ به من فرمود:

می‌خواهی تو را به یکی از درهای بهشت راهنمایی کنم؟

گفتم: آری.

فرمود: فراوان بگو: لا حول و لا قوة الا بالله، (۹)

او همچنان که رشد می‌کرد، از اخلاق محمدی نیز بهره می‌گرفت. در اکثر غزوات،

پرچم انصار در دست سعد بن عباده بود و در

پاره‌ای از آن‌ها نیز در دست فرزندش، قیس قرار داشت. رسول خدا ﷺ در موارد متعددی با او مشورت می‌کرد و گاه نیز او را جانشین خود در مدینه می‌ساخت. سعد مردی غیور بود. پیامبر خدا ﷺ درباره او فرمود: همانا سعد مردی با غیرت است. (۱۰)

سعد و فرزندش مهمان نواز و گشاده دست بودند. روزی پیامبر ﷺ در خانه سعد میهمان بود. پیامبر ﷺ پس از صرف غذا، فرمود:

غذایستان را نیکان خوردند، فرشتگان بر شما درود فرستادند و روزه داران بر خوان گسترده شما افطار کردند.

هنگامی که شتر رسول خدا ﷺ گم شد، سعد شتری در اختیار آن حضرت گذاشت. پیامبر ﷺ فرمود: خداوند بر شما دو نفر - پدر و پسر - برکت دهد. ای ابو ثابت! (۱۱) بر تو بشارت باد که رستگار شدی. بدون شک به وجود آوردن جانشین‌ها و فرزندان شایسته کار خداست و به آن کس که اراده کند، خواهد داد و به تحقیق، خداوند متعال فرزندی پا کدامن و نیکوسیرت به تو عنایت فرموده است. (۱۲)

این خانواده همواره کانون پرورش شخصیت‌های بزرگ بوده است. دانشمندان به نامی از این بیت شریف برخاسته‌اند؛ دانشورانی که در دریای بیکران فضل و حسن، دژی شاهوار هستند و نامشان در کتاب‌هایی چون «انساب» سمعانی، «غیة الوعاة» سیوطی، و «الغدير» علامه امینی ثبت است.

شخصیت والای قیس

اگر محقق زندگی سراسر افتخار و با برکت قیس را دقیق و بی طرفانه مورد مطالعه قرار دهد و ایمان، رفتار، صفات، وضع زمان و محیط و مواضع وی را بررسی کند، او را از اصحاب راستین و نمونه پیامبر ﷺ خواهد یافت. او مردی است که در سراسر عمر، رفتاری سنجیده و برادرانه داشت، از خلقی صاف و بی‌الایش برخوردار بود، جز خدا از کسی نمی‌ترسید، برخلاف باورهای

مذهبی‌اش عمل نمی‌کرد، از حریم قانون الهی، گام بیرون نمی‌نهاد، حتی لحظه‌ای از یاد خدا غافل نمی‌شد، برای برآوردن نیاز نهدستان می‌کوشید.

امام متقین، علی بن ابی‌طالب که از ضمایر بندگان و شخصیت وجودی افراد آگاه بود، در منشور حکومتی که به مردم مصر نوشت، قیس را چنین می‌شناساند: قیس از کسانی است که من از ایمان او خشنودم. (۱۳)

میزد قیس را چنین ستوده است: قیس مردی شجاع، بخشنده، بزرگووار و... بود. (۱۴)

در رجال کتبی، درباره او آمده است:

قیس در دوران جاهلیت و عصر اسلام، همواره پیشوا و رهبر بود. او خاندانی بزرگ منش و شریف داشت و نیا کانش بدون استثناء، رئیس قبیله خویش بودند. اگر او کسی را در پناه خویش می‌گرفت، دیگر افراد قبایل، پناهنده را نمی‌آزردند. او و پدرش در جاهلیت و اسلام، سفره‌ای گسترده داشتند. (۱۵)

در «الاستیعاب»، درباره قیس آمده است:

قیس بزرگ طایفه خود بود و هیچ کس در قبیله او، به بزرگی او نبود. (۱۶)

در «اسدالغابه» نیز آمده است:

قیس از اصحاب نیک و مردان زیرک بود. او یکی از دلیرمردان و بزرگان قوم خود به شمار می‌رفت. او سرپرست قبیله‌اش بود. هیچ فردی در این زمینه با وی نزاعی نداشت. او از خاندان بزرگ آن قبیله بود. پدرش او را به حضرت رسول ﷺ بخشید تا به پیامبر ﷺ خدمت کند. او پرچم انصار را در دست داشت و همواره با رسول اکرم ﷺ بود. (۱۷)

شیخ طوسی رحمته الله علیه در رجال خود، او را از اصحاب علی بن ابی‌طالب ذکر می‌کند و می‌گوید:

قیس از کسانی بود که با ابوبکر بیعت نکرد. (۱۸)

ابن ابی‌الحدید معتزلی درباره قیس و نسب او می‌نویسد:

قیس بن سعد بن عباده بن دلیم خزرجی از

اصحاب پیامبر ﷺ است. او احادیثی از رسول خدا ﷺ روایت کرده است. قیس مردی بیش از اندازه کشیده قامت و دارای موهای بلند و دلیر و بخشنده بود... و از بزرگان شیعیان امیرالمؤمنین علیه السلام و معتقد به محبت و ولایت او بود و در همه جنگ‌ها، در التزام رکاب آن حضرت بود.

قیس هرچند که در مورد صلح امام حسن علیه السلام با معاویه، به امام حسن علیه السلام اعتراض کرد، ولی از باران و همراهان او بود. عقیده و میل او نسبت به آل ابوطالب زیاد بود و در اعتقاد و دوستی خود مخلص شمرده می‌شد. (۱۹)

ابن کثیر در باره او می‌نویسد:

قیس بزرگ قبیله و فرماندهی بود که سخنانش پرارج شمرده می‌شد و جملگی به اطاعتش گردن می‌نهادند. او مردی بزرگووار، با سخاوت و شجاع بود. پدرش یکی از دوازده شخصیتی است که اسلام آوردن هم کیشان خود را به رسول خدا ﷺ ضمانت کردند. (۲۰)

نویسنده کتاب «تجريد أسماء الصحابة» قیس را از هوشمندان و سخاوتمندان صحابه رسول خدا ﷺ خوانده است. (۲۱)

ابن هلال ثقفی در «الغارات» می‌نویسد:

قیس مردی بزرگ، شجاع و دارای تجربه بود. او تا پایان عمر، شیعه و خیرخواه علی و فرزندان باقی ماند و با همین عقیده نیز جهان را بدرود گفت. (۲۲)

فضل بن شاذان، راوی معروف سخنان اهل بیت علیهم السلام نیز درباره‌اش گفت:

قیس در زمره گروهی بود که بیش از همه به علی علیه السلام پیوستند. (۲۳)

حلی در کتاب «سیره» می‌نویسد:

هرکس بر آنچه میان قیس و معاویه گذشت، آگاهی یابد، از وفور عقل و زیرکی وی در شگفتی فرو می‌رود.

ابن کثیر می‌گوید:

علی علیه السلام وی را به حکومت و استانداری مصر برگزید و او را در زیرکی، سیاست و چاره

اندیشی با معاویه و عمرو بن عاص برابر ساخت. (۲۴)

ابن شهاب (۲۵) می‌گوید:

هنگام برپا شدن فتنه‌ها، وقتی سیاستمداران عرب را می‌شمرند، پنج نفر را دارای رأی می‌دانستند. یکی از آنها، قیس، و دیگری، عبدالله بن بدیل (۲۶) بن ورقاء خزاعی؛ بود. این دو همواره با علی رضی الله عنه بودند. (۲۷)

امام مجتبی رضی الله عنه نیز به زیرکی و سیاست قیس اعتماد داشت. آن حضرت به فرمانده لشکرش، عبیدالله بن عباس، که دوازده هزار سپاهی تحت فرمانش بودند، دستور داد تا در نبرد با معاویه، در مواقع حساس به قیس مراجعه و با او رایزنی کند و در برنامه و سیاست اداره لشکر، نظر قیس را به کار بندد. معاویه نقش قیس را چنان مهم می‌دانست که پس از بازگشت قیس از مصر به مدینه، که با تهدید و ارعاب مردان و اسود بن ابوالبختری انجام شد، در نامه‌ای مراتب خشم خود را به آن‌ها، تذکر داد و گفت: شما کاری کردید که قیس به سوی علی رفت. به خدا قسم! اگر شما هزار رزمنده به یاری علی می‌فرستادید، از این بدتر نبود که قیس را وادار ساختید به علی بپیوندد و در کنار او باشد. (۲۸)

دانش قیس

قیس تنها یک مرد سیاسی و نظامی نبود، بلکه از همان روزها که پدر او را به خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله گماشت، دارای هوشی سرشار بود و از رسول خدا صلی الله علیه و آله دانش فراوان آموخت. او پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله، از دروازه شهر علم رسول خدا صلی الله علیه و آله، علی رضی الله عنه استفاده کرد و از حضرتش حقایق را فرا گرفت. (۲۹)

بخشی از عمر قیس نیز در مجاهدت سیری شد. خطابه‌ها، ادعیه و گفتارهای برجای مانده از قیس بن سعد، گواه دانش سرشار اوست.

وی از پیامبر صلی الله علیه و آله، امیر مؤمنان علیه السلام، پدرش (سعد)، عبدالله بن حنظله بن راهب

انصاری، (۳۰) عبدالرحمان بن لیلی، عروقه بن زبیر، شعبی، میمون بن ابی‌شیب، عرب بن حمید همدانی و... روایت نقل کرده است.

نام شماری از کسانی که از قیس روایت می‌کنند، عبارت است از:

۱- انس بن مالک انصاری، (۳۱)

۲- بکر بن سواده، (۳۲)

۳- عامر بن شراحیل شعبی (م ۱۰۴)، (۳۳)

۴- ثعلبه بن ابی‌مالک القرظی، (۳۴)

۵- عبدالرحمن بن ابی‌لیلی انصاری، (۳۵)

۶- عبدالرحمن عبدالله بن مالک جیشانی

(م ۷۷)، (۳۶)

۷- ابو عبدالله عروقه بن زبیر بن عوام اسدی

● آنچه وی را از دیگر

یاران علی رضی الله عنه متمایز

می‌سازد، بینش سیاسی -

اجتماعی اوست؛ به گونه‌ای

که مورخان و سیره‌نویسان

وی را یکی از پنج

سیاستمدار عرب در عصر

پیامبر صلی الله علیه و آله و علی رضی الله عنه

می‌خوانند.



مدنی، (۳۷)

۸- ابوعمار عرب بن حمید همدانی، (۳۸)

۹- ابومیسره عمرو بن شرحبیل همدانی

کوفی (م ۶۳)، (۳۹)

۱۰- عمرو بن ولید سهمی مصری (م

۱۰۳)، (۴۰)

۱۱- ابونصر میمون بن ابی‌شیب ربعی

کوفی (م ۸۳)، (۴۱)

۱۲- عزیل بن شرحبیل از دی کوفی، (۴۲)

۱۳- ولید بن عبده، غلام عمرو بن عاص، (۴۳)

(شاید این همان عمرو بن ولید باشد.)

۱۴- ابوجعیم یسار ثقفی مکی (م ۱۰۹)، (۴۴)

شجاعت قیس

قیس شمشیردار پیامبر صلی الله علیه و آله بود و در تمام

غزوها همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله بود. او پرچم

انصار را حمل می‌کرد و هیبتی داشت که

دل‌های شجاعان را می‌لرزاند. (۴۵)

قیس در اشعار خویش به حضور

گسترده‌اش در جنگ‌های بدر، حنین، احد،

خیبر، نصیر، احزاب، فتح مکه و... اشاره

می‌کند و می‌گوید:

أنا أنا الذين إذا الفتح

شهدنا و خيبراً و حنيناً

ما، همانان هستیم که در روز فتح مکه حاضر

بودیم، در جنگ خیبر و حنین حضور

داشتیم.

بعد بدر و تلك قاصمة الظهر

واحد و بالنصير اثنيينا (۴۶)

پس از نبرد بدر که کمر را می‌شکست، و

جنگ احد، و به یهودیان بنی‌النصیر که دوباره

حمله کردیم.

حضور قیس در صحنه‌های گوناگون،

مخالقان خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله را دچار بیم و

هراس می‌کرد. سخن معاویه در نبرد صفین

مشهور است که گفت: اگر جلوگیری فیل (در

هجوم اصحاب فیل) جلوی قیس را نگیرد،

قیس همه را به نابودی خواهد کشاند (۴۷)

قیس جنگاوری شکست‌ناپذیر بود. او در

کلیه نبردها با شجاعت، اراده‌ای آهنین و

همتی استوار با به میدان می‌نهاد و دل‌های شجاعان را می‌لرزاند. او هیچ گاه پشت به دشمن نکرد. (۴۸)

مسند بن جساورد (۴۹) که سپاهیان و جنگجویان امیر مؤمنان علیه السلام را در زاویه (۵۰) دیده بود، چنین می‌گوید:

قیس یگه تازی که بر اسب سرخ گون سوار بود، در حالی که جامه‌ای سپید بر تن داشت، از برابر ما گذشت. کلاه سفید و عمامه‌ای زرد بر سر داشت، تیر و کمان بردوش نهاده و شمشیری به کمر بسته بود، پاهایش به زمین کشیده می‌شد و در بین هزاران سپاهی که آن‌ها نیز تاجی از کلاه سفید و عمامه زرد بر سر نهاده بودند، در حالی که پرچمی زرد رنگ به دست داشت، دیده می‌شد. گفتیم: این کیست؟ گفتند: او قیس بن سعد بن عباد، از انصار است... (۵۱)

زهد قیس

مسعودی درباره زهد او می‌نویسد: قیس بن سعد از حیث زهد و دینداری و پیروی از علی علیه السلام، دارای مقامی والا است. زهد و وارستگی او، از بخشش‌های فراوان و بی‌اعتنایی‌اش به سفره رنگین معاویه به خوبی آشکار است. (۵۲) علاوه بر این، خطابه‌های شورانگیز و سخنان او نیز نشان دهنده پارسایی اوست.

خشوع قیس

قیس در خوف از خداوند و خشوع و بندگی در برابر پروردگار، به حدی رسیده بود که روزی هنگام نماز، ناگهان مار بزرگی در سجده گاهش هویدا شد. این خطر، قیس را از حال خوش عبادت خارج نکرد. او با سرخود مار را کنار زد و در پهلوی آن سجده کرد. مار به گردنش بیچید، ولی او از عبادت باز نایستاد و همچنان آداب نماز را، چنان که شایسته بود، به جای آورد و پس از پایان نماز، مار را از گردن جدا کرد و به طرفی افکند. (۵۳) در مورد توجه او به دعا، آمده است که مسعر از معبد بن خالد نقل می‌کند: قیس بن سعد

همواره در حال دعا بود و به هنگام دعا انگشت سبابه را بالا نگاه می‌داشت. (۵۴)

امانت‌داری قیس

پیامبر صلی الله علیه و آله مناصب متعددی به قیس تفویض کرد. او کارگزار پیامبر صلی الله علیه و آله در صدقات مسلمانان بود. (۵۵)

این منصب خطیر معمولاً به افرادی واگذار می‌شود که امین و قانع باشند.

لیاقت و کاردانی قیس

مأموریت‌هایی که پیشوایان معصوم علیهم السلام به قیس واگذار کردند، بهترین دلیل بر لیاقت، کاردانی و درستکاری اوست. انس بن مالک می‌گوید: در زمان حیات رسول خدا صلی الله علیه و آله، قیس ریاست نیروی انتظامی آن حضرت را بر عهده داشت و در مقر فرماندهی مستقر بود. او مأموریت‌های شهری را انجام می‌داد و دستورهای امنیتی و انتظامی را در شهر مدینه اجرا می‌کرد. (۵۶)

سخاوت قیس

هوالبحر من ای التواحی ائینه
فلجئته الم معروف و الجود ساحله (۵۷)
قیس مردی بخشنده و جوانمرد بود و در سایه ایمان و صفات والای انسانی‌اش، برای همه خیر و خوبی می‌خواست و تلاش می‌کرد حتی به افرادی که نمی‌شناخت، سود برساند. او این خصلت را از نیا کانش به ارث برده بود. رسول خدا صلی الله علیه و آله در این باره فرمود: جود و سخاوت در سرشت این خاندان نهفته است. (۵۸)

جز این خاندان در مدینه، خانواده‌ای نبود که چهار نسل آن پسایی از بخشنندگان باشند. (۵۹)

بی‌تردید، این شعر ادیب صابر ترمذی درباره او صادق است:

رستم به وقت کوشش با او بود جبان
حاتم به گاه بخشش پیشش بود بخیل
نمونه‌هایی از داستان‌هایی که در سخاوت او گفته‌اند، چنین است:

مسلمانان که تعداد آنان سیصد نفر بود، در جنگ خُبط گرفتار قحطی و گرسنگی شدید شدند. فرمانده (ابوعبیده بن جراح) دستور جیره بندی اذوقه را داد. مسلمانان به حدی در فشار گرسنگی قرار گرفتند که یک دانه خرما در بین چند نفر تقسیم می‌شد. مسلمانان مجبور به خوردن برگ‌های خاردار بوته‌ها شدند. برخی گفتند: اگر وضع بدین منوال ادامه یابد، توان مقابله با دشمن را نخواهیم داشت. قیس بن سعد بن عباد، گفت: آیا کسی حاضر است خرما را در قبال گوساله و بزپروری از من خریداری کند، مشروط بر آن که گوسفند پروری‌ها را این جا تحویل دهد و خرما را در مدینه تحویل گیرد؟ عمر با تعجب گفت: این جوان که مالی ندارد چگونه نسبت به اموال دیگران تعهد می‌کند؟! قضا را مردی از جهنیه یافت شد و قیس با او صحبت کرد که: حضری چند پروار به من بفروشی و بهای آن را در مدینه به صورت چند بار خرما تحویل بگیری. فروشنده پرسید: تو کیستی؟ او گفت: من قیس فرزند سعد بن عباد هستم. مرد جهنی گفت: چرا از اول نسبت خود را نگفتی؟ میان من و سعد دوستی وجود دارد، او سرور مردم مدینه است. من این معامله را می‌پذیرم، مشروط بر آن که خرما از نوع خرمای ذخیره و خشک و از خرمای نخلستان‌های آل دلیم باشد.

قیس شرط را پذیرفت و مرد جهنی گفت: برخی را گواه این تعهد بگیر. تنی چند از مهاجر و انصار گواهی دادند. قیس به مرد جهنی گفت: تو هم هر کس را می‌خواهی، گواه بگیر. او از جمله کسانی را که به شهادت طلبید، عمر بود. عمر نپذیرفت و گفت: این جوان (قیس) تهیدست است و خودش مالی ندارد و ثروت از پدر اوست. فروشنده گفت: گمان نمی‌کنم که سعد بن عباد در مورد پرداخت چند بار خرما آن هم نسبت به تعهد فرزندش، کوتاهی کند. وانگهی من در این جوان چهره و کارهای پسندیده می‌بینم. در این مورد

میان عمر و قیس بگو مگویی صورت گرفت، به طوری که قیس به درستی با او سخن گفت.

قیس پرواری‌ها را گرفت و سه روز بیابی در هر روز یک پروار می‌کشت و لشکر را اطعام می‌کرد و چون روز چهارم رسید، فرماندهی لشکر او را از این کار منع کرد و گفت: تو که مالی نداری، چرا تعهد خود را سنگین‌تر می‌کنی؟

ابوعبیده حکم کرد که قیس دیگر پروار نکشد. قیس گفت: ابوعبیده! آیا تصور می‌کنی سعد بن عباده که همواره وام‌های مردم را می‌پردازد، هزینه‌های ایشان را تحمل می‌کند و معمولاً در قحط سالی مردم را اطعام می‌کند، از پرداخت چند بار خرمای در مورد مساجدان در راه خدا خودداری می‌کند؟ نزدیک بود که ابوعبیده ملایم و نرم شود و او را آزاد بگذارد که عمر گفت: دستور بده که پروار نکشد؟ ابوعبیده اجازه نداد که دو پروار باقی‌مانده ذبح شود.

همین که خیر گرسنگی شدید لشکر به مدینه رسید، سعد بن عباده گفت: اگر قیس آن چنان باشد که من او را شناختم، برای ایشان چیزی تهیه خواهد کرد. چون قیس به مدینه آمد، سعد به دیدارش رفت و گفت: هنگامی که لشکر دچار کمبود مواد غذایی و

که مال از آن پدر است. من به او گفتم: پدرم معمولاً وام مقروضین بیگانه را می‌پردازد و متحمل هزینه می‌شود و در قحط سالی به مردم اطعام می‌کند، آن وقت تصور می‌کنی این کار را برای من انجام نمی‌دهد؟

سعد بن عباده به قیس گفت: چهار قطعه نخلستان از آن تو باشد. سعد بن عباده در این مورد سندی نوشت و آن سند را نزد ابوعبیده آوردند و او هم گواهی نوشت. آن را پیش عمر آوردند ولی او از نوشتن گواهی خودداری کرد. کوچک‌ترین نخلستان او پنجاه بار خرمای محصول می‌داد.

مرد چینی هم همراه قیس آمد. سعد بن عباده خرمای او را پرداخت و جامه‌ای به او داد و او را سواره برگرداند. چون رفتار قیس به اطلاع رسول خدا ﷺ رسید، فرمود: او در خاندان جود و بخشش است. (۴۰)



او اموال فراوان داشت و به نیازمندان قرض الحسنه می‌داد. روزگاری بیمار شد. بدهکاران چون در پرداخت بدهی‌شان تأخیر کرده بودند، از دیدارش شرم داشتند و به عیادت نمی‌رفتند. قیس چون تعداد عیادت کنندگانش را اندک یافت، گفت: خداوند ثروتی

● ابن هلال ثقفی در «الغارات» می‌نویسد:

قیس مردی بزرگ، شجاع و دارای تجربه بود. او تا پایان عمر، شیعه و خیرخواه علی و فرزندان باقی‌ماند و با همین عقیده نیز جهان را بدرود گفت.

گرسنگی شد، چه کردی؟ گفت: برای ایشان پرواری کشتم. گفت: چه خوب، بعد چه کردی؟ گفت: باز هم کشتم. گفت: چه خوب، بعد چه کردی؟ گفت: باز هم کشتم. پدر گفت: چه خوب، بعد چه کردی؟ قیس گفت: دیگر مرا از آن کار نهی کردند. پرسید: چه کسی نهی کرد؟ گفت: فرمانده. سعد پرسید: برای چه؟ گفت: می‌پنداشتم که من مالی ندارم و می‌گفت

را که موجب شود برادران مؤمن کم‌تر از یک دیگر دیدن کنند، نابود سازد. سپس فرمان داد در شهر فریاد بزنند که قیس همه بدهکارانش را بخشیده است. طولی نکشید که مردم به خانه‌اش هجوم بردند. از دحام جمعیت چنان بود که پلکان در ورودی خانه‌اش خراب شد. (۴۱)



«جابر» می‌گوید: با گروهی تحت فرماندهی قیس به مأموریتی اعزام شدم. قیس از مال شخصی خود، شتری برای ما نحر کرد. پس از تشریف به خدمت رسول اکرم ﷺ همراهان موضوع را با آن حضرت در میان گذاشتند. پیامبر اکرم ﷺ فرمود: سخاوت و کرم، اخلاق و سرشت این خاندان است. (۴۲)



قیس در سفری که از عراق به مدینه آمد، برای تأمین غذای همراهان هر روز یک شتر از اموال خود را می‌کشت. (۴۳)



ابن کثیر می‌نویسد:

قیس ظرف بزرگی داشت که در سفرها همواره با او بود. هر وقت می‌خواست غذا بخورد، متداینش فریاد می‌زدند: ای مردم، بیایید و از غذای قیس استفاده کنید. (۴۴)

به قیس گفتند: آیا بخشنده‌تر از خود سراغ داری؟ گفت: آری. روزی همراه عده‌ای در بیابان میهمان زنی شدیم. او ما را بسیار گرمی داشت. وقتی همسرش وارد شد، با خوشرویی فراوان حالمان را پرسید.

مرد شتری را نحر کرد و روز بعد شتری دیگر سربرید. به او گفتم: باقی مانده گوشت دبروز تازه بود، چرا شتر دیگر سربریدی؟ گفت: ما از گوشت دبروز به میهمان نمی‌دهیم.

باران می‌بارید و ما مجبور شدیم چند روز در آن جا بمانیم. مرد هر روز شتری نحر می‌کرد. وقتی ابرها پراکنده شدند و بارندگی تمام شد، آهنگ سفر کردیم و صد دینار نزد آن‌ها گذاشتم. هنوز مقداری راه نپیموده بودیم که صاحبخانه، سوار بر اسب، با نیزه آخته در دست به ما نزدیک شد و گفت: شما پول میهمانداری به من می‌دهید؟ پول‌های خود را پس بگیرید و گرنه با این نیزه حمله می‌کنم. ما ناگزیر صد دینار را گرفتیم. (۴۵)

آنچه بدهی که عوض خوبی بدان باشد این خود عادت سوداگران

جوددانی چیست؟ بذل بی عوض

دور بودن از ریا و از غرض
هرچه داری هرکه را بینی بده
و آنچه بخشیدی بر آن منت منه

«هیثم بن عدی» می گوید: سه نفر در کنارخانه خدا، درباره این که سخاوتمندترین مردم در این زمان کیست، با یک دیگر گفت و گو می کردند. مردی گفت: از همه بخشنده تر عبدالله بن جعفر است.

دیگری گفت: قیس بن سعد بن عباده و سومی گفت: عرابه اوسی (۶۶) گفت و گو بالا گرفت و صدای بلندشان به دیگران رسید. شخصی به آنان گفت: سخن بسیار گفتید، بهتر است هر یک از شما نزد کسی که او را بخشنده ترین افراد می پندارد، برود تا در عمل معلوم شود که سخاوتمندترین مردم کیست؟ کسی که عبدالله بن جعفر را برگزیده بود، نزد وی رفت و هنگامی او را ملاقات کرد که پا در رکاب کرده بود، به سوی یکی از مزارع خود می رفت. مرد به او گفت: ای پسر عموی پیامبر! من مسافری غریب و بی توایم که به درگاهت روی آوردم. عبدالله پای خود را از رکاب خارج کرد و گفت: این شتر و آنچه بر آن است، از آن تو. جامه های خرز همراه چهار هزار دینار و شمشیر علی علیه السلام بار آن شتر بود.

کسی که قیس را برتر شمرده بود، نزد وی رفت. قیس خوابیده بود. کنیزش گفت: حاجت خود را بگو. گفت: مردی غریب و در راه مانده ام و توان بازگشت به وطن ندارم. کنیز گفت: خواسته ات کوچک تر از آن است که قیس را از خواب بیدار سازم. این کیسه هفتصد دینار دارد، آن را بردار که امروز در خانه قیس جز این چیزی نیست و به جایگاه شتران برو، یک شتر (ناقه) را همراه غلامی برگزین و به سوی وطن خود حرکت کن. قیس از خواب بیدار شد و کنیز ماجرا را تعریف کرد. قیس به شکرانه این بخشندگی، کنیز را آزاد ساخت.

● او اموال فراوان داشت و به نیازمندان قرض الحسنه می داد. روزگاری بیمار شد. بدهکاران چون در پرداخت بدهی شان تأخیر کرده بودند، از دیدارش شرم داشتند و به عیادتش نمی رفتند. قیس چون تعداد عیادت کنندگانش را اندک یافت، گفت: خداوند ثروتی را که موجب شود برادران مؤمن کم تر از یک دیگر دیدن کنند، نابود سازد.

قیس در حیات پیامبر صلی الله علیه و آله با خلیفه اول و دوم، به سفر رفت. او در طول سفر دست سخاوت گشود و برای آن دو و دیگر همسفران از مال خود بسیار هزینه کرد. ابوبکر به او گفت: خوب مال بدت را تباه می کنی، دست نگهدار! چون سفر پایان یافت و به مدینه بازگشتند، پدرش به ابوبکر گفت: می خواستی فرزندم خست و روز ناماقومی هستیم که خست نتوانیم. (۶۸)

«ابومنذر» گفت: چون قیس از مصر بیرون آمد، در راه به مردی از «قبیله بلی» رسید که اسود نام داشت. قیس میهمان او شد و آن مرد مراتب میهمان نوازی به جای آورد. چون آهنگ سفر کرد، چند جامه و چند درهم نزد زنش نهاد. وقتی که مرد بازگردید، زن آن جامه ها و درهم ها را به او داد. صاحبخانه خود را به قیس رساند و گفت: من میهمان فروش نیستم. قسم به خدا! اگر آنچه را به همسرم دادی، باز پس نگیری، با این نیزه شما را خواهم کشت.

قیس به همراهانش گفت: وای بر شما! هدایا را از او پس بگیرید. (۶۹)

هوشمندی قیس

در مورد هوش، ذکاوت و استعداد سازماندهی قیس باید گفت: قیس از چهره های درخشان اسلام و سیاستمداران زیرک، نیرومند، کاردان و با کفایت بود. او همواره می گفت: اگر این سخن پیامبر صلی الله علیه و آله را

کسی که نام عرابه را به عنوان کریم ترین افراد مطرح کرده بود، نزد او رفت. عرابه به قصد نماز از خانه بیرون آمده بود. دو زن از غلامانش زیر بازوهایش را گرفته بودند؛ زیرا ناتوان بود و دیدگانش درست نمی دید. مرد خود را مسافر انسان بی نوا معرفی کرد. عرابه خود را از غلامان جدا کرد و از تأسف دست هایش را بر یک دیگر زد و گفت: آدا به خدا قسم! اکنون جز این دو غلام چیزی ندارم؛ آنان را به تو بخشیدم.

مرد گفت: من هرگز غلامان را از شما جدا نمی کنم. عرابه گفت: اگر تو آن ها را نپذیری، هر دو در راه خدا آزادند. اختیار با تو است؛ می خواهی بگیر، می خواهی آزاد کن. آن گاه دست دراز کرد و به طرف دیوار رفت تا به کمک دیوار راه خود را ادامه دهد.

مرد نیز غلامان را برگرفت و نزد دوستانش آمد. جمعی که از ماجرا آگاه بودند، به اتفاق آراء، عرابه را کریم ترین فرد معرفی کردند؛ زیرا او آنچه در دسترس داشت، بخشیده بود. «و غاية الجود بذل الموجود»

اگر عبدالله بن جعفر بیشترین مال را در اختیار آن مرد گذاشت، کار همیشگی خود را انجام داد. قیس نیز فرد کریمی بود که به کنیزش اجازه داد و دهش داد و او را به شکرانه این بخشش در راه خدا آزاد کرد؛ ولی کار عرابه تحسین برانگیز تر بود. (۶۷)

کسه «فرب و نیرنگ در آتش است» نمی‌شنیدم، مگارتیرین مردم امت رسول خدا ﷺ بودم. (۷۰)

اگر به اسلام اعتقاد نداشتیم، نیرنگی به کار می‌بستم که هیچ عربی در مقابل آن تاب مقاومت نداشته باشد. (۷۱)

زندگی قیس گواه روشنی برهوشمندی و زیرکی‌اش به شمار می‌رود. تحرکات نظامی او در صحنه‌های پیکار، تاکتیک‌های کارآمدش در جنگ‌ها و رخدادهای مهم و تدبیرش در حکمرانی او را فردی محبوب و گرانقدر می‌نمایاند.

علی رضی الله عنه برای احترام ویژه‌ای قائل بود. نظرهایش را بزرگ می‌داشت و لیاقت و هوشمندی‌اش را می‌ستود. وقتی قیس نزد امیرمؤمنان رضی الله عنه آمد، از مسایلی که بین او و بزرگان مصر اتفاق افتاده بود، سخن گفت و تحریکات معاویه را برای آن حضرت تشریح کرد. همه دریافتند که باچه رخدادهای مهمی دست و پنجه نرم کرده و در راه ایفای مسؤلیت چه دشواری‌هایی را به جان خریده است. (۷۲)

این امر منزلت و مقام قیس را نزد علی رضی الله عنه چنان بالا برد که در تمام مسایل، نظریه‌های او را مورد بررسی قرار می‌داد. (۷۳)

اگر تاریخ اسلام را نیک بررسی کنیم، در می‌یابیم که قیس سرآمد سیاستمداران است و بسی تردید، برپنج سیاستمدار مشهور عرب (۷۴) برتری دارد.

در «الاستیعاب» آمده است: قیس در میان دانایان، صاحب نظران، مدیران و فرماندهان هوشمند و زیرک جنگ، فردی بارز و عالی رتبه شمرده می‌شود و به بزرگواری و سخاوت متصف است. (۷۵)

پی‌نوشتها:

- از سروران عزیزم حضرت آقای حسن ابراهیم زاده و حضرت آقای عباس عبیری که با لطف آن دو عزیز این یادداشتها قابل نشر شد، تشکر می‌کنم.
- ۱- و انی من القوم البغیة ایمنین سید و مسالئناس الأسید و مسوود و بر جمع الناس اصلی و منصبی و جسم به اعلو الرجال مرید
- ۲- رجال کشی، ص ۷۲، قاموس الرجال، ج ۷، ص ۳۹۷
- ۳- قاموس الرجال، ج ۷، ص ۴۰۱، الأعلام، ج ۲، ص

۸۰۰- البیان و التنبیہ، ج ۱، ص ۲۱، ج ۲، ص ۶۹، ۱۲۱، ۱۷۲، ۲۶۸، ۳۰۳ و ۳۰۴

۱- تہذیب الاسماء، ج ۲، ص ۶۲، تنقہ المنتہی، ص ۳۹۱

۵- ذی قرد، در فاصله یک روز راه تا مدینه، در راه غطفان است و هم گفته اند: به فاصله دو روز از مدینه و در راه خیبر است (وفاء الوفاء، ج ۲، ص ۳۶۰). این جنگ در سیرة ابن ہشام «ذی قرد» و در المغازی، «نعاہ» ثبت شده است.

۶- رک: الدرجات الرقیعة، ص ۳۳۲ و المغازی، ج ۲، ص ۵۲۷

۷- اسدالغابة، ج ۴، ص ۲۱۵، تہذیب الاسماء، نووی، ج ۲، ص ۶۲

۸- تہذیب الکمال، ج ۲۲، ص ۴۲ و الاصابة،

۹- اسدالغابة، ج ۳، ص ۲۱۵؛ الاستیعاب، ج ۳، ص ۲۲۲؛ سفینة البحار، وازة «قیس»؛ تہذیب الکمال، ج ۲۲، ص ۲۷

۱۰- اسماء الصحابة الزواة، ص ۱۲۰

۱۱- کنیة سعیدین عبادہ

۱۲- کتاب المغازی، جزء سوم، ص ۱۰۵۹

۱۳- بغیة الوعاء، ص ۱۶۱ و الغدیر، ج ۲، ص ۱۱۳

۱۴- در الغارات، ص ۲۱۱ «مفن أرضی ہدیہ» آمده است.

۱۵- کامل میرد، ج ۱، ص ۲۰۹

۱۶- رجال کشی، ص ۷۳

۱۷- الاستیعاب، ج ۲، ص ۵۳۸

۱۸- اسدالغابة، ج ۳، ص ۲۱۶

۱۹- رک: رجال شیعہ طوسی

۲۰- رک: شرح نہج البلاغہ، ابن ابی الحدید

۲۱- تاریخ ابن کثیر، ج ۸، ص ۹۹

۲۲- تجرید اسماء الصحابة، ج ۲، ص ۲۰

۲۳- الدرجات الرقیعة، ص ۳۳۶

۲۴- معان، ص ۳۳۵

۲۵- البدایة و النہایة، ج ۸، ص ۹۹

۲۶- نک: تاریخ البخاری الصغیر، ج ۱، ص ۱۱۱

۲۷- عبدالله بن بدیل از یاران خاص امام علی (ع) بود که در صفین، در رکاب حضرت به شهادت رسید و در لحظات آخر به اسود بن طهمان وصیت کرد که با علی (ع) باشد و از حمایت او دست برندارد. این گفته عبدالله را امام می‌شنود و می‌فرماید: خدایش رحمت کند که تا زنده بود با دشمنان ما جنگید و در وقت مرگ هم برای ما خیر خواهی کرد. (شرح نہج البلاغہ، ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۴۷۰)

۲۸- سیر اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۱۰۱، اسدالغابة، ج ۲، ص ۲۱۵؛ تہذیب الکمال، ج ۲۲، ص ۴۲

۲۹- تاریخ طبری، ج ۶، ص ۵۳

۳۰- تہذیب التہذیب: الاصابة؛ تہذیب الکمال، ج ۲۲، ص ۳۱

۳۱- تہذیب التہذیب، ج ۲، ص ۱۹۳، ج ۷، ص ۱۹۳ و ج ۸، ص ۳۹۶ و تہذیب الکمال، ج ۲۲، ص ۴۱

۳۲- تہذیب الکمال، ج ۲۲، ص ۴۱

۳۳- السنن الکبری، ج ۱۰، ص ۲۲۲؛ تہذیب الکمال، ج ۲۴، ص ۴۱

۳۴- کتاب الجرح و التعذیل، ج ۷، ص ۹۹

۳۵- تہذیب الکمال، ج ۲۲، ص ۴۱

۳۶- سیر اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۱۰۲

۳۷- تہذیب الکمال، ج ۲۲، ص ۴۲

۳۸- تہذیب الکمال، ج ۲۲، ص ۴۲؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۱۰۲

۳۹- تہذیب الکمال، ج ۲۲، ص ۴۲

۴۰- تہذیب الکمال، ج ۲۲، ص ۴۲

۴۱- تہذیب التہذیب، ج ۸، ص ۱۱۶

۴۲- تہذیب الکمال، ج ۲۲، ص ۴۲

۴۳- الاصابة، ج ۳، ص ۶۲۰؛ حلیة الاولیاء، ج ۵، ص ۲۲ و تہذیب الکمال، ج ۲۲، ص ۴۲

۴۴- تہذیب التہذیب، ج ۱۱، ص ۱۲۱

۴۵- تہذیب الکمال، ج ۲۲، ص ۴۲

۴۶- کتاب المغازی، جزء ثالث، ص ۱۰۵۹؛ کتاب صفین، ص ۲۲۷ و الغدیر، ج ۲، ص ۸۱

۲۷- الغدیر، ج ۲، ص ۷۵

۲۸- ارشاد القلوب، ج ۲، ص ۲۰۱

۲۹- خود او می‌گوید:

انسانین سعید و ابی عبادہ

و الخرزرجیون رجال سادہ

لیس فراری فی الوعی بعبادہ

ان الفرار للفتی قلادہ

۵۰- وی از طرف علی (ع) حاکم یکی از شهرهای فارس (اصطخر) بود. امام (ع) او را به خاطر اختلاس بیت المال زندانی کرد. بعدها با شفاعت صعصعة بن صوحان از زندان آزاد شد. او پایان عمر خود را در هندوستان گذراند و در عهد سلطنت یزید بن معاویه در گذشت.

۵۱- زبویه قریه‌ای است در کنار دجله، بین واسط و بصره.

۵۲- مروج الذهب، ج ۲، ص ۸

۵۳- شرح نہج البلاغہ، ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۱۲

۵۴- رجال کشی، ص ۶۳

۵۵- تہذیب الکمال، ج ۲۲، ص ۴۲

۶۱- سیر اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۱۰۲؛ ابن عساکر، ج ۱۲، ص ۲۲۷

۵۶- صحیح ترمذی، ج ۲، ص ۳۱۷؛ سنن بیہقی، ج ۸، ص ۱۷۵؛ مصابیح البیہقی، ج ۲، ص ۱۵۱؛ استیعاب، ج ۲، ص ۵۲۸؛ اسدالغابة، ج ۳، ص ۲۱۵؛ الاصابة، ج ۵، ص ۳۵۲؛ تہذیب التہذیب، ج ۸، ص ۳۹۴؛ مجمع الزوائد، ج ۸، ص ۳۰۵

۵۷- او در راست از هر کرانه بر وی درآیسی، موج هایش احسان می‌ریزد و ساحلش سالامت از کرم است.

۵۸- الاصابة، ج ۵، ص ۲۵۲

۵۹- قاموس الرجال، ج ۷، ص ۳۹۹

۶۰- کامل، ص ۳۰۹؛ عقدا الفرید، ج ۱، ص ۱۲۵۶؛ الاستیعاب، ج ۲، ص ۲۲۲؛ الکرماء، ص ۷۲۶؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۱۶۱؛ الدرجات الرقیعة، ص ۳۳۵

۶۱- کتاب المغازی، ج ۲، ص ۷۷۵ و ۷۷۶ و سیر اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۱۰۵ و ۱۰۶

۶۲- ربیع الابرار، ج ۲، ص ۹۱؛ قاموس الرجال، ج ۷، ص ۳۹۹؛ الاستیعاب، ج ۲، ص ۵۲۶؛ البدایة و النہایة، ج ۸، ص ۱۰۰؛ الصداقة و الصدیق، ص ۲۲؛ المستجاب، ص ۱۷۶؛ لباب الآداب، ص ۱۰۹ و البصائر و الخائز، ج ۲، ص ۲۴۱

۶۳- قاموس الرجال، ج ۷، ص ۳۹۹؛ اعیان الشیعة، ج ۸، ص ۲۴

۶۴- تہذیب التہذیب، ج ۲۲، ص ۴۲

۶۵- تہذیب التہذیب، ج ۸، ص ۳۹۴ و الاستیعاب، ج ۲، ص ۵۲۵

۶۶- تاریخ ابن کثیر، ج ۸، ص ۹۹

۶۷- الکرماء، ص ۷۳

۶۸- عرابہ بن اوس بن قبیضی

۶۹- مستطرف، ج ۱، ص ۱۶۸؛ البدایة و النہایة، ج ۸، ص ۱۰۰؛ المستجاب عن غلات الاجواد، ص ۱۲۵ و ۱۲۶

۷۰- الغارات، ص ۲۲۲

۷۱- المعز و الخدیجة فی النار

۷۲- اسدالغابة، ج ۳، ص ۲۱۵؛ تاریخ ابن کثیر، ج ۸، ص ۱۰۱؛ تہذیب الکمال، ج ۲۲، ص ۴۲

۷۳- الدرجات الرقیعة، ص ۳۳۵؛ الاصابة، ج ۳، ص ۳۲۹

۷۴- تاریخ طبری، ج ۵، ص ۲۳۱

۷۵- آنان عبارتند از: معاویه، عمرو بن عاص، قیس بن سعد، مغیرة بن شعبه، عبدالله بن بدیل، رک: تاریخ طبری، ج ۶، ص ۹۲؛ کامل ابن اثیر، ج ۳، ص ۱۳۳؛ اسدالغابة، ج ۳، ص ۲۱۵

۷۶- الاستیعاب، ج ۲، ص ۵۲۸

This document was created with Win2PDF available at <http://www.daneprairie.com>.
The unregistered version of Win2PDF is for evaluation or non-commercial use only.